

Gilbert Achcar

*The People Want: A Radical Exploration of the Arab Uprising*

Translated by G.M. Goshgarian, Saqi Books, London, 2013. 288pp., £16.99 pb. ISBN

ISBN 9780863568992

## اراده‌ی مردم

### واکاوی ریشه‌ای خیزش‌های عربی (۱)

کوین بی. اندرسن

ح. ریاحی

هنوز نمی‌توان بر سر نام‌گذاریِ فورانِ جنبش‌های مردمی در جهان عرب طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ و پس از آن هم-زبان شد: "بهار عربی"، "انقلاب(های) عربی"، "خیزش(های) عربی"؟! در واقع این رخدادها بیش از اندازه به ما نزدیک اند، بیش از حد ناتمام اند، و به لحاظ تأثیرات منطقه‌ای و جهانی آن‌ها، مهم‌تر از آن اند که اتفاق نظری در باره‌ی آن‌ها شکل گرفته باشد. آن‌چه روشن است، آن‌ها در مواردی انقلاب سیاسی بودند و کل منطقه، از مراکش تا عراق، را در نوردیدند. تأثیرات آن‌ها همان‌گونه که در جنبش اشغال اوال استریت، جنبش خشم (indignados) اسپانیا، پارک گزی [ترکیه] و جاهای دیگر مشاهده شد، جهانی اند.

**گیلبرت آشکار**، پژوهش‌گر مارکسیست، اصطلاح "خیزش عربی" را بر می‌گزیند: "اصطلاح خنثاتر "خیزش" به این دلیل مورد استفاده قرار گرفته است که واژه "انقلاب" واجد بیش از یک معناست" (ص ۲). او این رخدادها را اساساً سیاسی می‌داند تا انقلاب‌های اجتماعی کامل در کشورهای معین. به‌ویژه آن‌که این رخدادها، در هنگام نگارش کتاب، هم‌چون فرایندی در حال تکوین، هنوز ناتمام بودند. (کتاب او در اوائل سال ۲۰۱۳ به زبان فرانسه و در اواخر همان سال به زبان انگلیسی منتشر شد). **گیلبرت آشکار** اصطلاح "خیزش" را در وجه مفرد به کار می‌برد تا بر وجه اشتراکِ تجارب انقلابی در سراسر این منطقه تأکید ورزد.

بدین ترتیب، **گیلبرت آشکار** دقیق‌ترین و سنجیده‌ترین مطالعه‌ی خیزش عربی، که تاکنون انجام شده است، را آغاز می‌کند. این بررسی زمانی نوشته شد که شعله‌های خیزش عربی هم‌چنان به شدت زبانه می‌کشید.

**آشکار**، خیزش‌های عربی را به دو شیوه در متن اقتصادی آن‌ها قرار می‌دهد. نخست این‌که، سرشت ویژه‌ی شرایط اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) در سال‌های منتهی به ۲۰۱۱ را می‌کاود و آن را با دیگر مناطق در حال توسعه نظیر شرق آسیا و جنوب صحرای آفریقا مقایسه می‌کند. او پی می‌برد که منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در عین حالی که به لحاظ فقر مطلق یا بی‌ثباتی تفاوتی با دیگر مناطق ندارد؛ بی‌کاری در این منطقه، مخصوصاً در بین جوانان، در دهه‌های اخیر به طرز فاجعه‌باری شدت یافته است. افزون بر این او به‌ویژه بر درصد بالای بی‌کاری و نیمه بی‌کاری در میان زنان انگشت می‌نهد. با این‌که "ناسیونالیسم بناپارتیستی" رژیم کمالیستی در ترکیه و رژیم ناصر در مصر رشد چشم‌گیر اقتصادی را در پی

داشت، این رشد در دوره‌ی نئولیبرالیسم رو به کاهش نهاده است.

اگر توضیحات بالا را بتوان سوییچ "عینی" روابط اقتصادی در منطقه در نظر گرفت؛ *آشکار* در دومین فراز بحث خود، زمینه‌ی اقتصادی و "ذهنی" (subjective) خیزش سال ۲۰۱۱ را بر متن مناسبات طبقاتی و روابط کار برمی‌رسد؛ و ویژگی‌های مبارزه طبقاتی در چندین کشور، به‌خصوص تونس و مصر، را به دقت تحلیل می‌کند. در مورد تونس، اتحادیه‌های کارگری سرکوب شدند و در نهایت دولت آن‌ها را با خود هماهنگ کرد. اما این اتحادیه‌ها نوعی آزادی عمل را برای خود حفظ کرده بودند و، از آن مهم‌تر، در بین رده‌های پایین خود جریان‌های جناح چپ را گسترش دادند. این جریان‌ها نه تنها از اعتصاب سال ۲۰۰۸ معدنچیان گفسا (Gafsa) پشتیبانی کردند، بلکه زمینه‌ساز شرایطی شدند که خودسوزی محمد بوعیزی را در پی داشت و جنبش سراسری را شعله‌ور ساخت؛ جنبشی که دولت را در سال ۲۰۱۱ به زیر کشید. (از آن پس بود که می‌شد نقش اتحادیه‌های کارگری تونس در وادار کردن حزب اسلامی النهضه به سازش با مخالفان سکولار و چپ، که ثمره آن تصویب یک قانون اساسی مترقی در اوائل سال ۲۰۱۴ بود، را مشاهده کرد). در مصر نیز جنبش کارگری نقش مهمی هم در پیش‌درآمد خیزش (اعتصاب‌های سال ۲۰۰۸) و هم در خود شورش ۲۰۱۱ ایفا کرد. اما در این جا *گیلبرت آشکار* نقطه آغاز کار خود را این امر می‌داند که اتحادیه‌های کارگری مصر با حزب سیاسی حاکم پیوند تنگاتنگی داشتند، که این بدان معناست که اعتصاب‌ها در جنبش کارگری اغلب به شکل غیرقانونی صورت گرفته‌اند.

پژوهش *گیلبرت آشکار* ابعاد سیاسی بسیار ظریفی را نیز شامل می‌شود. او در سطحی عینی، یعنی در سطح دولت و ساختارهای قدرت، به شیوه‌ای نقادانه از مفهوم سلطنت پدر میراثی (patrimonialism) ماکس وبر به مثابه بخشی از تحلیل سرمایه‌داری رانتی، سرمایه‌داری بر پایه‌ی خویشاوندی و تبارگماری، چه در محدوده‌ی احزاب ناسیونالیست و چه پادشاهی، بهره می‌گیرد. او از نظام قبیله‌ای، فرقه‌گرایی مذهبی، و قومیت در تعدادی از کشورها، هم به لحاظ ترکیب عام اجتماعی آن‌ها و هم به لحاظ هسته‌ی سفت و سخت دولت و دستگاه نظامی و امنیتی، تحلیل مفصلی ارائه می‌دهد. او به سوریه "جایی که هم‌تافتگی (complex) نظامی-فرقه‌ای" در نیروهای مسلح "چنان است که آن‌ها حاضرند"، برخلاف مصر، "علیه اکثریت مردم، و به دفاع از رژیم وارد عمل شوند"، توجه‌ی ویژه‌ای دارد (ص ۱۴۱). *آشکار* استدلال می‌کند که این به معنی آن نیست که به زیر کشیدن چنین رژیمی غیر ممکن است، بلکه نمی‌توان آن را فقط از طریق یک جنبش مسالمت‌آمیز توده‌ای عملی ساخت؛ "هسته مرکزی چنین رژیمی - مخصوصاً گارد ویژه آن- را باید به زور سلاح درهم شکست." (ص ۱۴۲)

*آشکار*، وجه ذهنی دیگری، یعنی نیروهای گوناگون خلاقه‌ی اپوزیسیونی را مورد بررسی قرار می‌دهد که خیزش عربی را ممکن ساختند؛ نیروهایی که علاوه بر طبقات کارگر، که پیش‌تر بدان اشاره رفت، گروه‌ها و گرایش‌های گوناگون اجتماعی دیگر را نیز در بر می‌گیرد. در این جا نیز *آشکار* باز هم بر جوانان متمرکز می‌شود؛ البته نه مانند گذشته هم‌چون قربانیان نظام اقتصادی محتضر، بلکه به مثابه کنش‌گران اجتماعی که از شبکه‌های ارتباطی جدید نظیر فیس‌بوک استفاده می‌کنند. اما او در تقابل با برخی روایت‌ها، بر این نکته تأکید می‌کند که بسیاری از جوانانی که از رسانه‌های اجتماعی در اعتراضات بهره می‌گیرند، فقیرتر از آن‌اند که وسائلی از آن خود داشته باشند، و از این‌رو از اینترنت کافه‌ها استفاده می‌کردند. *آشکار* در سطحی

عمومی‌تر بر اهمیت "جنبش کارگران، جنبش زنان و جنبش جوانان" علاوه بر "نقش تلویزیون‌های ماهواره‌ای و اینترنت" به مثابه "عاملان دگرگونی سیاسی و اجتماعی" تأکید می‌ورزد. (ص ۱۱۹)

این کتاب به‌کرات به تازه‌ترین مطالعات علوم تاریخی و اجتماعی و ایده‌های اساسی مارکسیسم، از جمله نظر لنین در باره پیش‌شرط‌های انقلاب، دیدگاه مارکس درباره‌ی تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی و دریافت او از بنیاد پارترسیسم مراجعه می‌کند.

سر انجام، مایل ام به نقد روشن **گیلبرت آشکار** از شکل‌های خام "ضد امپریالیسم" اشاره کنم که بخش بزرگی از چپ جهانی از آن رنج می‌برد. از جمله ادعای برخی که رژیم‌های قذافی و اسد را نماینده نوع قابل دفاعی از "ضد امپریالیسم" می‌دانند؛ موضعی که حتا مورد حمایت هوگو چاوز فقید بود. درست در لحظه‌ای که مردم لیبی و سوریه به شورش علیه رهبران این کشورها آغاز نمودند، چاوز می‌پرسد: "از بین ضد امپریالیسم و حق ملل، کدام یک از این ارزش‌ها تعیین‌کننده اند؟" (ص ۱۹۷). و **آشکار** اضافه می‌کند که "اگر کسی ضد امپریالیسم را والاترین ارزش بداند، بی‌درنگ از سرکوب مللی حمایت می‌کند که آزادانه از حق خود برای انتخاب آینده خویش دفاع می‌کنند، حتا اگر امپریالیسم فرصت‌طلبانه از آن‌ها پشتیبانی کند یا اگر کسی رژیم مستبد سرکوب‌کننده آن‌ها را "ضد امپریالیسم" بداند" (ص ۱۹۸). این‌ها برای چپ پرسش‌های دشواری را پیش می‌کشند و می‌توان امیدوار بود که اندیشه‌های **گیلبرت آشکار** در پیوند با این نکات، توجه درخوری که شایسته آن است را جلب کند؛ به‌ویژه از آن‌رو که او این پرسش‌ها را نه از منظر لیبرالیسم بلکه از دیدگاه مارکسیستی مطرح می‌کند.

روی هم‌رفته، **گیلبرت آشکار** نظری سنجیده و در عین حال چشم‌اندازی امیدبخش از انقلاب‌های عربی به‌دست می‌دهد. او به تناقض‌ها و محدودیت‌های اساسی آن‌ها اشاره می‌کند، در همان هنگام که از خیزش هم‌چون بخشی از یک فرایند انقلابی سخن می‌گوید که احتمالاً سال‌ها ادامه خواهد داشت. شاید حق دارد که چنین بیاندیشد.

۱ سپتامبر ۲۰۱۴

۱- عنوان جدیدترین کتاب **گیلبرت آشکار**، مارکسیست لبنانی‌تبار و استاد دانشکده مطالعات آفریقا و شرق در دانشگاه لندن است. گفتنی است، عبارت **The People Want** (مردم می‌خواهند) در عنوان کتاب ترجمه‌ی عبارت عربی **الشعبُ یُرید** است که بخش نخست غالب شعارهای مردم در جریان خیزش‌های عربی بوده است. این کتاب به همین قلم در دست ترجمه است.